# مدالیل تصوری و تصدیقی در آیات قرآن و رابطه آن با «ضرب علی الجدار»

در مورد فرمایش شما هم میخواهم مطلبی را عرض کنم که در «فاضربوه علی الجدار» به بیانی که شما داشتید نیازی نباشد. شما میفرمایید مخاطب حدیث همه نیستند، مخاطب کسی است که از قرآن سر در بیاورد و آگاه باشد. او بگوید روایتی که آمده به‌معنای «فاضربوه علی الجدار» است.

ببینید با توجه به بحث‌های کلاسیکی که در اصول و ... خوانده‌ایم و مشغول بودیم، الآن در ذهن ما مطالبی منحاز و روشن است که من طلبه می‌توانم از آن‌ها اسم ببرم شما هم به ازاء این الفاظ، به ذهنتان چیزی بیاید اما وقتی این الفاظ منحاز نبود و روی آن بحث نشده بود، به این وضوح نبود. بحث‌های علمی حیثیات ظریفه و دقیقه را ممتاز می‌کند. یکی از آن بحث‌هایی که همه شنیده‌اید و مکرر به گوشتان خورده و الآن میخواهم از آن استفاده کنم، این است...؛ نمیدانم به این بیان در کلمات علماء آمده یا نیامده. گویا میخواهم به این عنوان بگویم که ذهنتان را تشحیذ کنید و آن را در کنید، میگویم. مطلبی که میخواهم عرض کنم کانه فصل الخطاب مسأله ظواهر است. به چه صورت؟

میگوییم وقتی روایات را نگاه می‌کنید، می‌بینید لسان هایی تندی دارند. «انما یعرف القرآن من خوطب به»[1]، «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ»[2]. به گمانم راجع به ظواهر هشتاد روایت دیگر هم هست. شما ببینید، یکی-دو روایت نیست. در وسائل مفصل بحث کرده‌اند. عبارات تندی هست که مبادا سراغ آن بروید. قرآن ناسخ و منسوخ دارد. باید همه اینها را بلد باشید. چرا راجع به قرآن میخواهید حرف بزنید؟! مخصوصاً در جایی که علمش تنها نزد اهل البیت است. اصلاً نزد غیر اهل البیت علمش نیست. بیانات به این روشنی و صریحی هست. «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ»؛ یعنی این قدر دور است. خب وقتی دور است، شما میخواهید چه کار کنید؟! این لحن های تند است.

از آن طرف شما در روایات می‌بینید وقتی حضرت حرفی میزنند، میگویند چرا نمیگویی این حرفی که زدم از کجای قرآن است؟! لحن را ببینید. یعنی چه؟ یعنی من که امام هستم وقتی میگویم «الحمد لله رب العالمین»، تعبدا قبول کنید که یعنی «الصلاة واجبة». امام معصوم هستم. تو چه کار داری؟! تو از من بپرس، من میگویم «الحمد لله رب العالمین» یعنی «الصلاة واجبة». قطعا مقصود امام این نیست. مقصود امام این است که وقتی من حرفی زدم و تو از کتاب پیدا کن، یعنی بر تو آیه‌ای را میخوانم که میفهمی آن آیه حرف من را میگوید. نه اینکه نمی فهمی و تعبدا میگویی امام این را گفت. پس تو از آیه یک چیزی میفهمی. وقتی میگویند بر کتاب عرضه کن، تا وقتی نفهمی چطور عرضه کنی؟!

خب این روایات را چطور باید جمع کنیم؟ مطلبی که عرض می‌کنم، این است: همه ما در کلاس خوانده‌ایم؛ زبان و دلالت. یک مدلول تصوری داریم و مراحلی که مدلول تصوری دارد. در مباحث اصول در بحث دلالت، این‌ها را بحث کردیم. دلالت تصوری قطعاً ثابت است و مراتب دارد. بعد از تمامیت مدلول تصوریه یک کلام لفظی نوبت به مدلول تصدیقی می‌رسد. مدلول تصدیقی مراتب عدیده‌ای دارد. مراتب عدیده‌ای که مراد جدی از کلام است. یعنی وقتی ناسخ و منسوخ، عام و خاص را کنار هم گذاشتید، یک مراد جدی پیدا می‌شود. اگر این‌ها را در کلاس اصول به‌خوبی فهمیدیم، الآن دوباره استحضار می‌کنیم. مدلول تصوری چیست؟ مدلول تصوری مفردات جمله، مدلول تصوری مرکب تام، مدلول تصوری خارج شده از قرائن داخلیه لفظیه یک کلام، مدلول تصوری خارج شده از قرائن لبیه. این‌ها باز هم تصوری است. قرائن نوعی همراه یک کلام هستند. همه این‌ها در سطح مدلول تصوری است. تصوری یعنی اگر این عبارت حتی از یک سنگ هم صادر شود، این به ذهنتان می‌آید. لذا مرحوم مظفر می‌گفتند تداعی معانی. این‌شان مدلول تصوری را می‌گفتند تداعی است. یعنی دست خودتان نیست. همینطور می‌آید. اصلاً نیازی به پشتوانه اراده متکلم ندارد. چرا؟ چون بدنه زبان است. مصداق کلامی از زبان است. در ذهن شما آرشیوی از یک زبان هست؛ این را که می‌گویند یک چیزی می‌فهمید.

آیا روایاتی که می‌گویند سراغ قرآن نروید، می‌خواهند این را بگویند؟! یعنی می‌خواهند بگویند قرآن به‌عنوان لسان عربی مبین، اصلاً مدلول تصوری ندارد. در ذهن شما حرام است که چیزی از آیات بیابید، منظور این است؟! این‌که خلاف بدیهی است. این روایات نمی‌خواهد مدلول تصوری را بگوید. خب پس الآن یک بخش مهمی از کار برای ما روشن شد. یک گام این است که آیات شریفه را در حد که طبق ادبیات لسان عرب است که عموم عرب و در فرضی که ترجمه آن تام است به زبان‌های مختلف، کسی مشکلی ندارد. نهی از این نیست. چون این تنها مربوط به مدلول تصوری کلام است.

خب شما می‌گویید مدلول تصوری یک معنای واحد است؟! چه کسی این را گفته؟! یک کلام می‌تواند در مدلول تصوری متعدد باشد. استعمال لفظ در اکثر از یک معنا باشد. «جمّال ذو وجوه» حتی در بدنه زبان. در این‌که مشکلی نیست. ما مگر مشترک لفظی نداریم؟! پس روایات این مورد را نمی‌گوید. خیلی خوب شد. پس الآن قاطعانه می‌توانیم قسم بخوریم که روایات ناهی از مراجعه به قرآن بدون اهل البیت علیهم‌السلام، اصلاً ناظر به مدلول تصوری قرآن کریم نیست. البته به شرطی که مدلول تصوری را به‌خوبی تصور کرده باشیم. اگر شما مدلول تصوری را بند به مدلول تصدیقی کنید و بگویید اشتباه می‌گویی، این حرف دیگری است. چون شما مدلول تصوری را نگرفته‌اید. این معلوم باشد. داریم دقیق جلو می‌رویم.

مرحله بعدی این است: کلامی که در بدنه یک زبان است و مدلول تصوری همان زبان را دارد، ولو چند وجه دارد؛ یعنی مدلول تصوری یک کلام چند وجه است، حال یک متکلم از این کلام استفاده می‌کند و آن را به مخاطب خودش القاء می‌کند. یعنی این کلام با مدلول تصوری در بدنه زبان یک پشتوانه اراده متکلم پیدا می‌کند. می‌گوییم یک متکلم «اراد من هذه الجملة معنا». به محض این‌که اراده پشت لفظ آمد، حال مدلول تصدیقی شروع می‌شود.

سؤال این است: مدلول تصدیقی مراتب عدیده‌ای دارد، اولین مرحله مدلول تصدیقی که اراده متکلم بود، چه اراده‌ای بود؟ اراده استعمالی بود. اراده استعمالی به قدری لین و نرم هست که حتی در استعمال قطعاً مجازی هم هست. شما به‌طور قطع می‌گویید وقتی گفت «رایت اسدا یرمی»، یعنی «رایت رجلا شجاعا». سؤال ظریف این است: در این‌جا «اسدا» واقعاً به‌معنای رجل شجاع است؟ یعنی اراده استعمال لفظ اسد در معنای حیوان مفترس لغوی نداشته؟ اگر نداشته که اصلاً آن مجاز لطیف هم محقق نمی‌شود. اصلاً باید داشته باشد. باید گوینده اراده استعمال لفظ اسد در معنای لغوی داشته باشد تا بتواند با قرینه بسیار زیبای کلام مجاز را سر و سامان بدهد. پس حال که کلام سر اراده متکلم رفت، اراده یک متکلم از مراتب الفاظ، باید تحلیل شود.

اگر شما اراده متکلم را یک طیف دیدی و مراتب آن را باادقه ترسیم کردی، در آخر کار که هشتاد روایت وسائل را می‌بینید، خیلی قشنگ می‌فهمی که این روایت دارد کجا را می‌گوید. وقتی می‌گوید «انما یعرف القرآن من خوطب به»، این «یعرف» یعنی صلات به‌معنای نماز است؟! «فی» به‌معنای «فی» است؟! این «یعرف» مدلول تصدیقی بالا بالایی است. رأس هرم اراده اصلی القاء کننده است. این «یعرف» است. این معرفت مقصود اصلی از کلام است. مراد جدی جدی و نهائی و اصلی است. و لذا چنین کسی وقتی یک عامی می‌بیند خاصش را هم می‌بیند. چرا؟ چون وقتی عام را دید، خبر از خاصش هم دارد. چون عام که مراد جدی نیست. عام همراه خاص، روی‌همرفته مراد جدی است.

---

[1] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل , جلد۱۷ , صفحه۳۳۵

[2] تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة , جلد۲۷ , صفحه۱۹۲

---

بازبینی #1
ایجاد شده 12 آوریل 2026 11:41:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 آوریل 2026 11:43:54 توسط ... .